

## ترجمه اصطلاحات از نظريه تا تطبيق (مطالعه موردی: ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان)

نوع مقاله: پژوهشی

مرتضی زارع برمی<sup>۱\*</sup>، سیده لیلا فاضلی<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه مترجمی زبان عربی دانشگاه دامغان

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه دامغان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲

### چکیده

مونا بیکر در کتاب *In Other Words* (۱۹۹۲) از چهار راهکار برای ترجمه اصطلاحات نام برد: استفاده از اصطلاحی با معنا و صورت مشابه، به کار بردن اصطلاحی با معنای مشابه ولی صورت متفاوت، دگرگویی، و ترجمه با حذف کردن اصطلاح. وی در ویراست دوم این کتاب (۲۰۱۱) سه راهکار قرض گرفتن اصطلاح زبان مبدأ، ترجمه از طریق حذف بازی با اصطلاح، و جبران را بر راهکارهای قبلی افزود. ما از راهکارهای فوق، در این مقاله با عنوان «گروه الف» نام بردیم. در گام دوم، راهکارهای خودمان را با عنوان «گروه ب» ارائه دادیم: معادل‌یابی قوی با احتمال معادل‌یابی‌های متوسط و ضعیف، معادل‌یابی متوسط با احتمال معادل‌یابی ضعیف، معادل‌یابی ضعیف با امکان قرض گرفتن، و ترجمه اصطلاح منحصر به فرد با قرض گرفتن یا دگرگویی. در گام سوم، ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان را به عنوان مواد اصلی پژوهش، با کمک راهکارهای «گروه الف» و «گروه ب» ترجمه کردیم تا به یک سؤال پاسخ بدهیم: ترجمه اصطلاحات در عمل چگونه انجام می‌شود؟ این پژوهش با رویکردهای تبیینی، تحلیلی و استنباطی به سرانجام رسیده است. نتایج پژوهش نشان داد که «گروه ب» از «گروه الف» در سامان دادن به ترجمه اصطلاحات توفیق بیشتری دارد، زیرا بر اساس راهکارهای «گروه ب» اگر مترجم بتواند در ترجمه ضرب‌المثل‌ها به شیوه صعودی از تشخیص موارد کلمه‌ای آغاز کند تا به تشخیص معانی آن‌ها در اصطلاح برسد و پس از آن بافت موقعیتی و بافت فرهنگی‌ای را بازسازی کند که این معانی و عبارت‌پردازی‌ها را فعال کرده‌اند، آن‌وقت می‌تواند ضرب‌المثل‌ها را با صحت بالا ترجمه کند.

**کلیدواژه‌ها:** خوزستان، فرهنگ عامه، ترجمه، اصطلاح، ضرب‌المثل.

## مقدمه

نکته این است که معنی در زبان متن مبدأ ایجاد می‌شود و به همین ترتیب، باید در زبان متن مقصد نیز ایجاد گردد و این گفته که مترجم‌ها می‌توانند واحدهای زبانی را نادیده بگیرند، همان قدر بی‌معناست که بگوییم راننده‌ها می‌توانند، قوانین هدایت اتومبیل را هنگام پیچیدن نادیده بگیرند (بیکر، ۱۹۹۸: ۲۸۷). بحث ترجمه اصطلاحات<sup>۱</sup> به یک مفهوم کلیدی، در مطالعات ترجمه به نام واحد زبانی/ واحد ترجمه وابسته است. اگر این گفته را بپذیریم که ترجمه اصطلاحات، باید بر پایه معادل‌یابی بافتی و نقشی صورت بگیرد، آیا واحدهای زبانی مشخصی وجود دارند که به‌طور مطلق، در فرایند ترجمه معادل‌یابی شوند؟ و اگر چنین است، چالش‌های معادل‌یابی آن‌ها چیست؟

منظور از واحد ترجمه «سطحی زبانی است که در آن، زبان مبدأ به زبان مقصد رمزگردانی می‌شود» (شاتلورث و کووی، ۱۹۹۷: ۱۹۲). نظریه پردازان ترجمه واحدهای مختلفی را برای ترجمه از کلمه تا یک پاره زبانی طولانی‌تر معرفی کرده‌اند. در دهه ۱۹۵۰، وینی<sup>۲</sup> و داربلنت<sup>۳</sup> در نظر گرفتن کلمه را به عنوان واحد ترجمه مردود شمردند و به جای آن، مفهوم واحد واژگانی یا واحد اندیشه را پیشنهاد کردند که در معنی‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد (۱۹۵۸: ۱۸). به‌طور کلی، در دهه ۱۹۷۰، به‌ویژه برطبق ملاک‌های زبان‌شناختی، قصد بر آن بود تا معادل‌یابی بین واحدهای ترجمه‌ای صورت پذیرد که «میان سطح واژه و سطح جمله قرار داشتند» (اسنل هورنبی، ۱۹۸۸: ۱۶). در دهه ۱۹۸۰، نیومارک<sup>۴</sup> جمله را به‌عنوان بهترین واحد ترجمه معرفی کرد (۱۹۸۸: ۱۶۵) و پس از او اسنل هورنبی گفت که فرهنگ باید به‌عنوان واحد ترجمه در نظر گرفته شود (حاتم و ماندی، ۲۰۰۴: ۲۴).

<sup>۱</sup> «منظور از اصطلاح (Idiom) یک یا چند کلمه مرکب است که واحد مستقلی از نظر معنا درست کند و به چیزی یا اندیشه‌ای ارجاع دهد» (میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۲۲).

<sup>۲</sup> Vinay

<sup>۳</sup> Darbelnet

<sup>۴</sup> Newmark

ضرب‌المثل‌ها<sup>۱</sup> در زمره الگوهای ثابت فرهنگی هستند که امکان معادل‌یابی آن‌ها به‌عنوان واحدهای زبانی مستقل، در سایر زبان‌ها فراهم است، اما این فرایند، چالش‌هایی دارد که مربوط به دو حوزه اصلی است: (۱) توانایی مترجم در شناخت و تفسیر ضرب‌المثل به‌صورت صحیح؛ (۲) ترجمه و جوه مختلف معنایی ضرب‌المثل مبدأ که باید به زبان مقصد انتقال یابد. بر اساس اولین چالش، مترجم در شناسایی و فهم عبارت اصطلاحی مشکل دارد و حتی امکان دارد که نداند با یک اصطلاح مواجه است. پیشنهاد می‌شود، مترجم به کتاب‌های مرجع، فرهنگ‌های تک‌زبان اصطلاحات و یا منابع امثال و حکم مراجعه کند و یا از آن‌ها هم‌بهرتر، با کاربران بومی زبان مقصد مشورت کند تا اصطلاح را بشناسد و آن‌را به درستی تفسیر کند. پیرو اولین چالش، دو مورد وجود دارد که اگر مترجم از قبل با آن‌ها آشنا نباشد، احتمال دارد اصطلاحی را اشتباه بفهمد: اول این‌که بعضی از اصطلاحات، گمراه‌کننده هستند؛ یعنی یک معنای تحت‌اللفظی معقول و منطقی دارند که به معنای اصطلاحی آن‌ها راه نمی‌برد، پس مترجم معمولی را در ترجمه به اشتباه می‌اندازند؛ دوم این‌که ممکن است، اصطلاحی در زبان مبدأ به لحاظ صورت، همتای بسیار نزدیکی در زبان مقصد داشته باشد، ولی معنایش کاملاً یا تا حدودی از آن متفاوت باشد (بیکر، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۱).

قدم بعدی پس از شناسایی و تفسیر اصطلاح این است که مترجم چگونه آن‌را به زبان مقصد ترجمه کند تا کاربران زبان مقصد، این اصطلاح را همانند اصطلاح رایج در زبان خویش بیابند و آن‌را بپذیرند. باید دانست که دشواری‌های مؤثر در ترجمه یک اصطلاح، کاملاً متفاوت از مشکلات تفسیر آن است. در این مقطع، مشکل این نیست که اصطلاح آیا شفاف، مبهم یا گمراه‌کننده است. ممکن است، یک عبارت مبهم را در مقایسه با یک عبارت شفاف، راحت‌تر بتوان ترجمه کرد. دشواری‌های اصلی و مؤثر در ترجمه اصطلاحات به این شرح است:

اول: یک اصطلاح ممکن است، هیچ معادلی در زبان مقصد نداشته باشد (بسنّت - مک‌گوایر، ۱۹۸۰: ۲۱)؛ دوم: یک اصطلاح ممکن است، همتای مشابهی در زبان مقصد داشته باشد، ولی

---

۱. «ضرب‌المثل (Proverb) گفته‌ی پر معنای کوتاهی است از شخصیتی اغلب گمنام که بعضی از حقایق عام یا خرافه را بیان می‌کند. ضرب‌المثل‌ها متعلق به همه ملت‌های دنیاست و بازتاب دهنده همه فرهنگ‌ها؛ بعضی از آن‌ها بسیار قدیمی است و بعضی بندی است از شعری معروف و بعضی جمله‌ای است از شخصیتی شناخته شده یا پیشوایی مذهبی یا ملی» (میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۱۹۷).

بافت کاربردی آن دو از یکدیگر متفاوت باشد (بیکر، ۱۳۹۳: ۸۵)؛ سوم: یک اصطلاح ممکن است، به صورت همزمان، دو معنای تحت‌اللفظی و اصطلاحی کاربردی داشته باشد. اکنون اگر اصطلاح زبان مقصد، از نظر ساخت و معنا با آن مطابق باشد، در این صورت می‌توان اصطلاح مبدأ را به طور مؤثری در زبان مقصد بازتولید کرد (همان: ۸۵)؛ چهارم: یک اصطلاح ممکن است، تأثیر بلاغی ویژه به خود را داشته باشد؛ فرناندو<sup>۱</sup> و فلاول<sup>۲</sup> درباره تفاوت بین تأثیر بلاغی انواع به‌خصوصی از اصطلاحات در زبان‌های مبدأ و مقصد نتیجه گرفتند که «ترجمه هنری دقیق و طاقت‌فرسا است. اصطلاح بیش از هر مشخصه دیگری در زبان نیازمند آن است که مترجم نه تنها اصل صحت و درستی را در نظر داشته باشد بلکه باید در مورد تأثیرات بلاغی زبان نیز بسیار حساس باشد» (۱۹۸۱: ۸۵).

### بیان مسأله

مسأله پژوهش، در ترجمه اصطلاحات از نظریه تا تطبیق، بحث درباره راهکارهایی است که کمک می‌کنند، اصطلاحات زبان مبدأ پس از انتقال به زبان مقصد، تا حد امکان طبیعی به نظر برسند؛ در اینجا منظور از طبیعی بودن، ترجمه‌ای است که در زبان مقصد، خودی و به عبارتی بومی تلقی گردد تا بتوان در پرتو آن، تأثیرگذاری اصطلاح مبدأ را در متن مقصد بازآفرینی کرد. تحقق این هدف، در قالب راهکارهای «گروه الف» که کاربردی شناخته شده دارند و راهکارهای «گروه ب» که حاصل خلاقیت ما هستند، جستجو می‌شود تا در نهایت، بهترین راهکارها برای رسیدن به ترجمه طبیعی اصطلاحات شناخته شود.

### هدف پژوهش

هدف از پژوهش در فنون ترجمه اصطلاحات، تألیف یک منبع آموزشی و پژوهشی به نسبت نوآور، برای رشته مترجمی زبان عربی است. مگر می‌توان متکفل انجام فعالیت آموزشی بود، اما منابع و تحولات مربوط به آن حوزه را فراهم نکرد. هیچ معنایی برای رکود در یک رشته آموزشی، توانمندتر از قصور در تهیه منابع درسی و تعلل در همراهی با جریان علم نیست.

<sup>1</sup>. Fernando

<sup>2</sup>. Flavell

## اهمیت و ضرورت پژوهش

توضیح این عنوان، به دو عامل متکی است: الف) تاریخ و فرهنگ ایران، از همان آغاز رو به گشایش داشته، نه بستگی؛ رو به انعطاف داشته، نه تحجر؛ رو به جهانی شدن داشته، نه موضعی؛ بنابراین پژوهش در ترجمه اصطلاحات فرهنگی اهمیت دارد، اگر بخواهیم بین اقوام ایرانی، در پرتو داد و ستدهای فرهنگی، یک همگرایی واقعی ایجاد کنیم؛ ب) ایران ما علاوه بر تنوع قومی، همسایگان فراوانی هم پیرامون خود دارد که بیشتر آن‌ها عرب‌زبان هستند و ما از چهار اقلیم با آن‌ها همسایه هستیم: کردستان درون مرزی ایران با کردستان عراق و شمال عراق؛ خوزستان با جنوب عراق و کویت؛ ساحل خلیج فارس [یا بوشهر] با عربستان سعودی، قطر، بحرین و امارات؛ و سرانجام، هرمزگان با عمان و امارات. از میان این چهار اقلیم، خوزستان را باید به دلایل نژادی، زبانی و فرهنگی، دروازه ایران به سوی جهان عرب دانست که مطالعه فرهنگی آن، برای تعامل بهتر با همسایگانمان ضرورت دارد.

## پیشینه پژوهش

مفهوم معادل<sup>۱</sup> در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به‌عنوان وجه اشتراک متن مبدأ و متن مقصد، مورد توجه ویژه قرار گرفت (ماندی، ۲۰۰۱: ۳۶؛ اسنل هورنبی، ۱۹۸۸: ۱۵). همان گونه که ماندی یادآور می‌شود (۲۰۰۱: ۳۶)، یاکوبسن<sup>۲</sup> با عبارت معروف خود «معادل در عین تفاوت» به «مسئله دردرس‌ساز معادل» پرداخت (همان: ۳۷). به‌نظر یاکوبسن با توجه به تفاوت‌های غیر قابل انکار میان زبان‌ها هرگز «معادل‌یابی مطلق، بین دو واحد رمزگانی» وجود ندارد (همان: ۳۶). از زمان طرح رویکرد یاکوبسن، نسبت به مسئله معادل در ترجمه این مطلب به موضوعی همیشگی در مطالعات ترجمه بدل شده است (همان: ۳۷). اسنل هورنبی متذکر می‌شود (۱۹۸۸) که تمام تعاریف ترجمه به‌عنوان اشکال متفاوتی از همین موضوع به‌شمار می‌آیند؛ آثار کتفورد<sup>۳</sup> و کلر<sup>۴</sup> نمونه‌های بارزی از این روند محسوب می‌شوند.

1. Equivalent

2. Jakobson

3. Catford

4. Koller

نایدا<sup>۱</sup> و تیریر<sup>۲</sup> پدیده ترجمه را این گونه تعریف کردند: «بازتولید نزدیک ترین معادل طبیعی پیام زبان مبدأ در زبان مقصد، نخست به لحاظ معنایی و پس از آن به لحاظ سبکی» (۱۹۶۹: ۱۲). کتفورد نظریه ترجمه را مبتنی بر مفهوم معادل در ترجمه ارائه داد: «یافتن معادل های ترجمه ای زبان مقصد، مشکل اصلی در عمل ترجمه است؛ بنابراین وظیفه اصلی نظریه ترجمه تعریف ماهیت و شرایط معادل یابی در ترجمه می باشد» (۱۹۶۵: ۲۱).

تمایز میان دو نوع متفاوت معادل یابی که از سوی نایدا پیشنهاد شده بسیار مهم است، یعنی تمایز میان معادل رسمی و معادل پویا. معادل رسمی با انطباق هر چه بیشتر با عناصر زبان مبدأ سروکار دارد (نک. نایدا، ۱۹۶۴) و معادل پویا به برقراری ارتباط میان معانی و مفاهیم غریب بین دو فرهنگ بیگانه می پردازد (مرادیانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸). به واقع، در معادل پویا صحبت از نوع متن و مخاطب و به خصوص مخاطب اهمیت دارد و مترجم باید تعادلی را جستجو کند که بتواند مخاطب را با استفاده از مفاهیم طبیعی، مانوس و مألوف فرهنگ خودش متأثر کند (همان: ۹).

تا اواخر دهه ۱۹۷۰ همان طور که اسنل هورنبری بیان می کند (۱۹۸۸: ۱۵) بیشتر نظریه های زبان شناسی محور، به مفهوم معادل می پرداختند (برای نمونه رایس<sup>۳</sup> ۱۹۷۱؛ ویلس<sup>۴</sup> ۱۹۷۷). در دهه ۱۹۸۰ این مفهوم، از منظر جدید مورد بررسی قرار گرفت و می شود گفت از سوی نیوبرت<sup>۵</sup> (۱۹۸۴) احیا شد؛ نیوبرت ایده معادل متنی را پیشنهاد داد (اسنل هورنبری، ۱۹۸۸: ۲۲). در میان دیدگاه های ترجمه پژوهانی که زبان شناس محور نیستند، اسنل هورنبری نسبت به این رویکرد، موضعی کاملاً انتقادی اختیار کرد و مفهوم معادل در ترجمه را به کل مردود دانست. وی معتقد بود این مفهوم «بر مبنایی سست واقع است، زیرا مستلزم وجود درجاتی از تقارن بین زبان هاست» (همان: ۱۶). کنی<sup>۶</sup> می پذیرد چنین انتقادی به مفهوم معادل در میان نظام های زبان ها و به دنبال آن «به ناسازگاری میان جهان های سخنگویان زبان های مختلف و ناهمانندی های ساختاری زبان ها» وارد است (کنی در بیکر، ۱۹۹۸: ۷۹-۷۸)، اما وقتی توجه به

1. Nida

2. Taber

3. Rice

4. Wilss

5. Newbert

6. Kenny

متن‌های واقعی و بافت‌های زبانی‌اش معطوف شد، که هر دو در یک بافت غیر زبانی واقع هستند، از پیچیدگی این مفهوم کاسته شد (همان: ۷۹).

بیکر تمام محتوای کتابش به نام «به عبارت دیگر»<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) را مبتنی بر مفهوم معادل به نگارش درآورد، ولی به مفهوم معادل در سطوح متفاوتی توجه کرد که عبارت بودند از کلمه، گروه، دستور، متن و کاربردشناسی. او باور دارد که معادل‌یابی «تحت تأثیر گستره‌ای از عناصر زبانی و فرهنگی قرار دارد؛ بنابراین همیشه امری نسبی است» (۱۹۹۲: ۶).

حدود سه دهه گذشته افرادی که در زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند به پژوهش پرداخته‌اند مفهوم معادل را به‌عنوان مفهومی نسبی که مبتنی بر نقش است، احیا کرده‌اند. برای نمونه بل<sup>۲</sup> اندیشه معادل نقشی منطبق بر هدف ترجمه را تأیید کرد (۱۹۹۱: ۷). هاوس<sup>۳</sup> نیز این مفهوم را در مدلش به‌کار گرفت، هم «به‌عنوان مفهوم سازنده ترجمه» و هم «به‌عنوان ملاکی اصلی برای سنجش کیفیت ترجمه» (۲۰۰۱: ۲۴۷). او با آگاهی از این‌که معادل‌یابی فقط با همانندی صوری سروکار ندارد، از ضرورت معادل‌یابی نقشی و کاربردی، سخن به میان آورد (نک. هاوس، ۱۹۹۷).

### راهکارهای «گروه الف» برای ترجمه اصطلاحات

روش ترجمه یک اصطلاح به زبان دیگر، بستگی به عوامل بسیاری دارد. موضوع فقط این نیست که یک اصطلاح یا معنای مشابه در زبان مقصد وجود دارد یا نه بلکه عوامل دیگری نیز در بین است، برای مثال، اهمیت مقولات خاص واژگانی که آن اصطلاح را می‌سازند، یعنی این‌که آیا آن‌ها در جایی دیگر چه به صورت کلامی یا تصویری در متن مبدأ به‌کار رفته‌اند یا نه؛ و همچنین مناسب بودن/ نبودن کاربرد زبان اصطلاحی در سیاق یک سخن خاص در زبان مقصد؛ بنابراین پذیرش یا عدم پذیرش استفاده از راهکارهای استفاده از اصطلاحی با معنا و صورت مشابه؛ استفاده از یک اصطلاح با معنای مشابه ولی صورت متفاوت؛ قرض‌گرفتن اصطلاح زبان مبدأ؛ ترجمه از طریق دگرگویی؛ ترجمه از طریق حذف بازی با اصطلاح؛ ترجمه

1. In Other Words: A course book on translation

2. Bell

3. House

با حذف کردن اصطلاح؛ و جبران، بستگی به بافتی دارد که اصطلاح مورد نظر، در آن ترجمه شده است.

### استفاده از اصطلاحی با معنا و صورت مشابه

این راهکار شامل به کارگیری اصطلاحی در زبان مقصد است که تقریباً همان معنای اصطلاح زبان مبدأ را می‌رساند و افزون بر این، شامل مقولات واژگانی معادل است. به این نوع از سازگاری بین اصطلاحات در دو زبان [یا فرهنگ بیگانه از یکدیگر] به ندرت می‌توان دست یافت (بیکر، ۱۳۹۳: ۹۰)، اما زبان‌هایی که تا حدی شبیه هم هستند، [مثل عربی و فارسی]، تغییر شکل زبانی و فرهنگی در آن‌ها محدود و شباهت مضمونی امکان‌پذیر است (نور عوض، ۱۴۱۰: ۹۴).

«إِكْلٌ بِمَا تَشْتَهِي وَالْبَسُ بِمَا يَعْجِبُ النَّاسَ» (حمیدی، مصاحبه، ۲۳ / ۱۰ / ۱۴۴۱). «خوراک به میل خودت و لباس به میل مردم» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۴۱) یا «آن طور بخور که خودت می‌خواهی آن طور بپوش که مردم می‌خواهند» (شاملو، ۱۳۷۷: ۶۶۳).

«إِينَا عَرَايَةٌ وَنُرُوحٌ عَرَايَةٌ» (حرمی، مصاحبه، ۱۷ / ۱۰ / ۱۴۴۱). «برهنه آمدیم و برهنه نیز خواهیم رفت» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۴۳۰).

تأمل بیکر در این راهکار و اولویت دادن به معنا به این شکل قابل توجیه است که واحدهای معنایی جهانی‌اند، در صورتی که ساخت‌های واژگانی / دستوری متغیرند؛ یک مترجم به دشواری خواهد توانست همان عناصر زبانی را از متن مبدأ به متن مقصد منتقل کند، در صورتی که به احتمال قوی می‌تواند قطعه‌های معنی‌دار را انتقال بدهد. با این وجود آشکار است که اگر تأثیر تفاوت صوری بین اصطلاح مبدأ و معادلش در مقصد به‌ویژه در فرهنگ‌های بیگانه از یکدیگر کنترل نشود، احتمال تحریف مضمون و غرض، در بین خواهد بود.

### استفاده از یک اصطلاح با معنای مشابه ولی صورت متفاوت

اغلب امکان دارد اصطلاحی در زبان مقصد پیدا شود که معنای مشابهی با اصطلاح متداول در زبان مبدأ دارد، ولی مقولات واژگانی آن، با اصطلاح مبدأ متفاوت است. از مقولات واژگانی متفاوت معمولاً برای بیان ایده‌های کم و بیش یکسان بهره می‌جویند (بیکر، ۱۳۹۳: ۹۲).



«إتذرب الملیح ما یطیح بِلِگاع/ نمک می‌اندازی، بر زمین نمی‌افتد» (مشعشعیان، مصاحبه، ۱۰/۰۸/۱۴۴۱). «جای سوزن انداختن نیست، جای ارزن نیست» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۵۷۸).

«تکبیل بتها إبعین چنتها/ دخترش را پیش چشم عرووش می‌زند» (باوی، مصاحبه، ۱۰/۲۹/۱۴۴۱). «بچه خود را می‌زند تا چشم همسایه بترسد» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۳۹۰).

همان طور که از مثال‌ها پیداست، حفظ مضمون به بهای تغییر شکل اصطلاح ممکن شده است. نایدا معتقد است، یکی از مفاهیم بحث برانگیز در زمینه ترجمه، مفهوم معادل ممکن یا کاربردی است و برای این مفهوم شاهد مثالی می‌آورد. عبارت «سفید مانند برف» برای مردمی که در فرهنگ آن‌ها برف وجود ندارد چالش‌هایی را ایجاد می‌کند، از نگاه نایدا برای حل این چالش باید بررسی کرد که آیا آن مردم کلمه برف را شنیده‌اند یا نه؟ و در وهله بعد بایستی دید که معادل این کلمه در آن فرهنگ چیست؟ پس از آن اصطلاح «سفید مثل برف» در فرایند ترجمه باید با اصطلاحی که در زبان مقصد، آن‌را درک می‌کنند جایگزین شود. نایدا معتقد است تا زمانی که ایجاد معادل برای چنین کلمه‌ای در تحریف پیام تأثیرگذار نباشد استفاده از آن اشکالی ندارد (نور عوض، ۱۴۱۰: ۹۴-۹۳).

### قرض گرفتن اصطلاح زبان مبدأ

درست همان طور که کاربرد واژه‌های قرضی، یک راهکار در حل و فصل مقولات مختص به فرهنگ است، غیر معمول نیست که اصطلاحات را به صورت اصلی خودشان در برخی بافت‌ها قرض گرفت (بیکر ۱۳۹۳: ۹۳). برای مثال، وقتی با اصطلاح منحصر به فرد «مکسور العصا/ عصا شکسته» (سعیدی، مصاحبه، ۱۰/۲۶/۱۴۴۱) برخورد می‌کنیم، به احتمال قرض گرفتن آن با نظر به هنجارهای مشابه فرهنگی بهترین راه پیش روی مترجم است.

پایبندی به سنت‌ها و قوانین طایفه‌ای، میان عرب‌های خوزستان یک الزام است و اگر فردی از طایفه قانون همان طایفه را بشکند و در نادیده گرفتن سنت‌های طایفه‌ای راه افراط را در پیش بگیرد، به گونه‌ای که اصلاح او میسر نباشد، به ناچار از طایفه رانده می‌شود و سایرین هرگونه نسبت با او را منکر می‌شوند. این اتفاق را شکاندن عصا و شخص مطرود را عصا شکسته می‌گویند. یعنی رابطه سببی و نسبی او با طایفه شکسته می‌شود (همان).

### ترجمه از طریق دگرگویی

دگرگویی یک شیوه رایج در ترجمه اصطلاحات است، البته زمانی که اصطلاح معادل، در زبان مقصد یافت نشود یا وقتی کاربرد زبان اصطلاحی در متن مقصد صحیح نباشد و دلیل آن هم تفاوت‌های رجحان سبکی زبان مبدأ و مقصد است (بیکر، ۱۳۹۳: ۹۵). دگرگویی معادل ترجمه تفسیری یا توضیحی و همچنین ترجمه اصطلاح منشور به منظوم است. در مواقعی که اشتراکات قوی فرهنگی بین زبان‌های مبدأ و مقصد وجود داشته باشد، ترجمه اصطلاح منشور به منظوم حتی به شرط ایجاد ایده‌های جدید معنایی، معمولاً بهتر از ترجمه تفسیری یا توضیحی است: «لا تروح وُرا الیضحکک، إرکض وُرا الییحیک/ دنبال کسی نرو که تو را می‌خنداند، دنبال کسی بدو که تو را می‌گریاند» (یونسی، مصاحبه، ۰۹ / ۱۰ / ۱۴۴۱). «آن‌که عیب تو گفت یار تو اوست، و آن‌که پوشیده داشت مار تو اوست» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۶۵).

### ترجمه از طریق حذف بازی با اصطلاح

این راهکار مربوط به ترجمه تحت‌اللفظی یک اصطلاح طنزآمیز به قیمت فدا شدن معنای طنز در فرایند ترجمه است. کارخانه وج وود، در کتابچه تبلیغاتی خود نوشت Comed/ handed on a plate، «چیزی را دو دستی/ مفتی مفتی تقدیم کسی کردن». متن انگلیسی با معنای اصطلاحی این عبارت و همچنین معنای ملموس کلمه plate بازی می‌کند و در ضمن اشاره به این موضوع دارد که کارخانه وج وود، در تولید ظروف سفالی معروف است. بازتولید این بازی با اصطلاح به زبان‌های دیگر دشوار است. برای مثال، مترجم ژاپنی با فدا کردن معنی اصطلاحی و طنزآمیز می‌نویسد «هنر مردمی معروف، مستمراً برای قرن‌ها در یک بشقاب ریخته شده است» (بیکر، ۱۳۹۳: ۹۸-۹۷). مثالی در ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان پیدا نکردیم که با این راهکار تطبیق بدهیم، اما مواردی وجود داشت که از طنز امثال عربی، در فرایند معادل‌یابی کاسته می‌شد. برای مثال، «الچلب العصک کتلناه/ سگی که تو را گاز گرفت کشتیم. به عبارت بهتر، خطری که تو را تهدید می‌کرد تا از ما دوری کنی از بین بردیم و الان هیچ مشکلی برای آمدن نزد ما نداری» (زرگانی، مصاحبه، ۱۲ / ۱۱ / ۱۴۴۱). با ضرب‌المثل «پارسال دوست امسال آشنا» (شاملو، ۱۳۷۷: ۵۲۲) معادل شد، اما واضح است که مثل فارسی، طنز و طعنه مثل عربی را ندارد، زیرا بین سگ‌کشی و تنزل دوستی به آشنایی، تفاوت ذاتی وجود دارد.

## ترجمه با حذف کردن اصطلاح

اصطلاح را مثل یک کلمه مجزا می‌توان بعضی اوقات به‌طور کامل، در متن مقصد حذف کرد. علت حذف اصطلاح این است که در زبان مقصد معادل نزدیکی ندارد، پس معنای آن اصطلاح را نمی‌توان به این دلیل و یا بنا به دلایل سبکی به آسانی دگرگویی کرد (بیکر، ۱۳۹۳: ۹۹-۹۸). در نقد این راهکار، باید به سه نکته اشاره کنیم: اول این که حذف تمام اصطلاح، شایسته نیست که ترجمه نامیده شود، زیرا در عمل فعالیتی صورت نگرفته است؛ دوم این که با وجود راهکار دگرگویی یا ترجمه تفسیری یا توضیحی، مترجم نباید بلافاصله به استفاده از راهکار حذف تمام اصطلاح بیندیشد به‌ویژه در فرهنگ‌هایی که هم‌ریشه و همسایه هستند. بیکر نیز عبارت «نمی‌شود به آسانی دگرگویی کرد» را به‌کار برده و به صورت تلویحی، نسبت به حذف تمام اصطلاح توسط مترجم موضع انتقادی گرفته است؛ و سرانجام گاهی اتفاق می‌افتد که تک اصطلاح زبان مبدأ باید در دو اصطلاح زبان مقصد معادل‌سازی شود. یعنی ظرفیت زبان مقصد، به‌گونه‌ای است که اگر اصطلاح مبدأ با یک اصطلاح، در مقصد معادل گردد، تصور حذف بخشی از اصطلاح مبدأ به ذهن متبادر می‌شود، پیرو این مسائل، نباید بی‌ملاحظه درباره حذف تمام اصطلاح سخن گفت. برای مثال داریم، «الضیف ضیف الله والرزق عند الله/ مهمان، مهمان خداست و رزق نزد اوست» (صخری، مصاحبه، ۰۱ / ۱۱ / ۱۴۴۱) که معادل دقیق آن در دو مثل فارسی تحقق می‌یابد: «مهمان حبیب خداست» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۷۶۴) و «مهمان روزی خود را خود می‌آورد» (همان).

## جبران

یک راهکار که نمی‌توان آنرا به‌خوبی، به‌ویژه در این پژوهش نشان داد جبران است، زیرا جبران در یک متن گسترده معنا می‌یابد. یعنی مترجم ممکن است یک ویژگی، مانند اصطلاحی بودن را از یک نقطه که در متن زبان مبدأ آمده حذف کند و در جای دیگری، در متن زبان مقصد بیاورد. این راهکار، محدود به اصطلاحات نیست و می‌تواند در هر جایی که معنا، نیروی عاطفی، و تأثیر سبکی از بین رفته لحاظ گردد (بیکر، ۱۳۹۳: ۹۹).

## راهکارهای «گروه ب» برای ترجمه اصطلاحات

معانی از طریق کلمه‌ها نمود پیدا می‌کنند، پس بدون در اختیار داشتن یک نظریه درباره کلمه‌ها، راهی برای خوانش صریح معنای متن وجود ندارد. به بیان دیگر، متن یک واحد معنی‌دار است، ولی به منظور راهنمایی دانشجویان به سوی معانی، بهتر است ترجمه صعودی را مد نظر قرار دهیم، یعنی از تحلیل بازنمایی‌های کلمه‌ای آغاز کنیم. همان طور که تیلر<sup>۱</sup> یادآور می‌شود، «گرفتاری‌های مترجم با کلمه آغاز می‌شود و با متن خاتمه می‌یابد» (۱۹۹۰: ۷۱). به همین دلیل است که در عمل ترجمه اصطلاحات، روش صعودی را ضمن توجه به بافت موقعیتی و فرهنگی آن‌ها انتخاب می‌کنیم. متن هم به بافت بلافضلی که آن‌را دربرگرفته یعنی بافت موقعیتی و هم به بافت بیرونی، یعنی بافت فرهنگی مرتبط است. به بیان دیگر، هر متنی نماینده یک موقعیت خاص و همچنین نماینده یک موقعیت گسترده‌تر اجتماعی، تاریخی، سیاسی، ایدئولوژیکی و مانند آن است. در این ارتباط، فرهنگ را می‌توان به‌عنوان «مجموعه‌ای از نظام‌های نشانه‌ای (معنایی) مرتبط با هم» تعریف کرد (میلر، ۲۰۰۵: ۲). پیرو این توضیحات، یعنی با ملاک قرار دادن کلمه‌های کلیدی و معانی آن‌ها در اصطلاح و سپس با توجه به تمام متن اصطلاح و بافت موقعیتی و فرهنگی آن، با چهار وضعیت، در ترجمه اصطلاحات روبرو هستیم: اول، اصطلاح مبدأ با صورت و محتوای کاملاً مشابه در مقصد وجود دارد (رابطه قوی)؛ دوم، اصطلاح مبدأ با اندک اختلاف شکلی و با شباهت محتوایی بالا در مقصد وجود دارد (رابطه متوسط)؛ سوم، اصطلاح مبدأ با کمترین یا بدون شباهت شکلی، ولی با امکان تطبیق مفهومی در مقصد وجود دارد (رابطه ضعیف)؛ و چهارم، اصطلاح مبدأ در نوع خود منحصر به فرد است و مشابه آن در مقصد وجود ندارد (بدون ارتباط).

در گروه با رابطه قوی به دلیل ارتباط نزدیک فرهنگ‌های مبدأ و مقصد، امکان معادل‌یابی قوی و همچنین احتمال معادل‌یابی‌های متوسط و ضعیف برای اصطلاح مبدأ در مقصد وجود دارد و این به معنای واقعی کلمه برای مترجمی که تمایل دارد با دقت ترجمه کند یک چالش به حساب می‌آید. فرناندو و فلاول وقتی به ما هشدار می‌دهند که «گرایش ناخودآگاه شدیدی در بیشتر مترجم‌ها برای یافتن اصطلاحی (هرچند که نامناسب باشد) در زبان گیرنده وجود دارد» (۱۹۸۱: ۸۲)، در واقع صحیح می‌گویند و خطر معادل‌یابی کم کیفیت را به مترجم تذکر

<sup>۱</sup>. Taylor

می‌دهند. از گروه دوم به بعد، همزمان با تضعیف پیوند شکلی بین اصطلاح مبدأ و مقصد، تنوع معادل‌یابی با نظر به سه سطح قوی، متوسط و ضعیف کمتر می‌شود و امکان قرض گرفتن، دگرگویی و یا ترجمه تفسیری اصطلاح مبدأ توسط مترجم افزایش می‌یابد. به همین علت، مترجم در گروه دوم، امکان معادل‌یابی‌های متوسط و ضعیف، و در گروه سوم امکان معادل‌یابی ضعیف یا قرض گرفتن اصطلاح مبدأ را دارد و زمانی که برای اصطلاح مبدأ در مقصد، معادل اصطلاحی وجود نداشته باشد، مترجم فقط می‌تواند، به قرض گرفتن اصطلاح یا ترجمه تفسیری آن بیندیشد. در پایان توضیحات، یادآوری این نکته ضروری است که مترجم همیشه باید مراقب معادل‌یابی در موقعیت‌های ناهمخوان باشد.

### معادل‌یابی قوی با احتمال معادل‌یابی‌های متوسط و ضعیف

«الشَّبَعَان، ما یدری بالیوعان/ سیر از گرسنه خبر ندارد» (کعبی، مصاحبه، ۱۰/۸ / ۱۴۴۱). معادل قوی: «سیر از گرسنه خبر ندارد» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۰۰۰). معادل متوسط: «سیر از گرسنه چه غم، سیر غم گرسنه نخورد» (همان: ۱۰۰۱). معادل ضعیف: «سواره از پیاده خبر ندارد» (همان: ۹۴۴) یا «از تو نپرسند درازی شب، آن کس داند که نهفته است دوش» (همان: ۱۲۰).

از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرای نظامند، کلمه‌ها بر اساس اهداف متن انتخاب می‌شوند و موضوع آن‌ها انتخاب‌هایی است که گوینده از مجموع امکانات معنایی زبان یعنی از نظام معنایی صورت می‌دهد. در معادل قوی، کلمه‌های کلیدی مثل فارسی با مثل عربی تطبیق کامل دارد. در معادل متوسط، افزایش کلمه‌ها را در مثل فارسی داریم که این افزایش، ضمن تعهد به مضمون مثل عربی، ایده‌های جدید معنایی را نیز مطرح می‌کند و سرانجام در معادل ضعیف، دیگر بحث تعهد مترجم به شباهت شکلی در معادل‌یابی مطرح نیست و او فقط می‌تواند به تطبیق مضمونی امیدوار باشد. اکنون باید دانست که معمولاً چهار مؤلفه وجود دارد که می‌تواند مترجم‌ها را در ترجمه یک اصطلاح معین به استفاده از راهکارهای متفاوت وادارد: اول، میزان شناخت مترجم‌ها از فرهنگ‌های مبدأ و مقصد یکی نیست؛ دوم، تفسیر آن‌ها از یک عبارت فرهنگی شاید یکی نباشد؛ سوم، خلاقیت و ابتکار یک مقوله ذاتی است که بین مترجم‌ها به یک اندازه مساوی تقسیم نشده است؛ و چهارم، مترجم‌ها به دام شهرت ضرب‌المثل و رواج آن بین کاربران زبان مقصد می‌افتند، یعنی مترجم‌ها در وضعیتی قرار می‌گیرند که بین انتخاب

گزینه مشهور یا جستجو برای سایر گزینه‌ها باید یکی را انتخاب کنند که ما توصیه می‌کنیم آن‌ها در مسیر دوم گام بردارند.

### معادل‌یابی قوی با احتمال معادل‌یابی متوسط

«الطوف إله ذان/ دیوار گوش دارد» (شهابی، مصاحبه، ۲۳ / ۱۰ / ۱۴۴۱). معادل قوی: «دیوار دارد بگفتار گوش» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۸۵۱). معادل متوسط: «دیوار موش دارد و موش هم گوش دارد» (همان). گاهی برای اصطلاح مبدأ در مقصد، تنها معادل‌های قوی و متوسط پیدا می‌شود، یعنی گزینه ضعیف از مجموع انتخاب‌های مترجم حذف می‌شود. این حذف دلایلی دارد از جمله این‌که معادل‌های قوی و متوسط، در زبان مقصد، بسیار مشهور و متداول هستند، به طوری که نیاز به ابداع مثل با صورت متفاوت و مضمون مشابه را در غرض مذکور کاملاً برطرف ساخته‌اند.

### معادل‌یابی قوی با احتمال معادل‌یابی ضعیف

«آنه بیست الإفلوس، الإفلوس ما یأبئنی/ من پول را آوردم پول من را نیاورد» (خسری‌زاده، مصاحبه، ۰۸ / ۱۰ / ۱۴۴۱). معادل قوی: «آدم پول را پیدا می‌کند پول آدم را پیدا نمی‌کند» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۲۶). معادل ضعیف: «جان باید که بماند مال آید و شود» (همان: ۵۷۶) یا «مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال» (همان: ۱۳۹۰). در اینجا یک معادل قوی از حیث شکل و مضمون، و دو معادل ضعیف که وافی به غرض مثل عربی هستند، پیش روی مترجم قرار دارد، معادل متوسط نیز یافت نشد. یعنی مواردی هم داریم که برای ضرب‌المثل مبدأ در مقصد، معادل‌های قوی و ضعیف پیدا می‌شود و احتمال کشف معادل متوسط اندک است.

### معادل‌یابی متوسط با احتمال معادل‌یابی ضعیف

«الکرعة إترامط إبتشعر بت خالنها/ کچل به گیسوی دختر خاله‌اش می‌نازد» (زرگانی، مصاحبه، ۱۱ / ۱۴۴۱). معادل متوسط: «کچل به موی سر همسایه فخر می‌کند» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۵۷). معادل ضعیف: «استر را گفتند پدرت کیست گفت خالم مادینست» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۷۲). گاهی زبان

مقصد برای اصطلاح مبدأ معادل قوی ندارد و مترجم به ناچار باید از معادل‌های متوسط حاوی ایده‌های جدید و همچنین از معادل‌های ضعیف که فقط در غرض با مثل مبدأ شباهت دارند، استفاده کند. دقیقاً از این مرحله به بعد است که تفاوت‌های فرهنگی، به مرور آشکار می‌شود و مترجم را وامی‌دارد تا به معادل‌های ضعیف، قرض گرفتن و یا ترجمه‌های تفسیری اصطلاح مبدأ بیندیشد.

### معادل‌یابی متوسط بدون احتمال معادل‌یابی ضعیف

«شِنُو الزَّرْزُور، شِنُو مَرَكَنَه/ گنجشک چیه آبگوشتش چیه؟» (بندری، مصاحبه، ۱۰/۰۹/۱۴۴۱). معادل متوسط: «موش چيست تا كله پاچه‌اش چه باشد» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۷۵۶). در مواردی مانند همین مثال، اصطلاح مبدأ در مقصد بر اساس منابع مطالعاتی در دسترس، فقط معادل متوسط دارد. این مسأله هم خوب است و هم بد. خوب است، زیرا مترجم بین چند گزینه اصطلاحی با تنوع قوی، متوسط و ضعیف از حیث ساختار و مضمون سرگردان نمی‌شود و بد است، به این دلیل که وی گزینه‌های اصطلاحی متنوع برای ترجمه در اختیار ندارد.

### معادل‌یابی متوسط در موقعیت ناهمخوان

توجه داشته باشید، حتی زمانی که به نظر می‌رسد، برابری نزدیک بین دو اصطلاح، در زبان‌های مبدأ و مقصد وجود دارد، ممکن است این اصطلاحات، پیام یکسانی را دربر نداشته باشند. برای مثال داریم، «الحَسَن، إِخُو الحُسَيْن/ حسن برادر حسین است» (کرملاجعب، مصاحبه، ۱۰/۰۸/۱۴۴۱). معادل متوسط: «سگ زرد برادر شغال است» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۴۶۰). معادل ضعیف: «همه سر و ته یک کرباسیم» یا «همه از یک قماشیم» (همان: ۷۴۴). مثل برادری حسن با حسین، در طوایف عرب خوزستان، قیاسی برای اشاره به انسان‌های نیک‌گفتار، نیک‌پندار و نیک‌کردار است، اما مثل سگ زرد برادر شغال، در فرهنگ فارسی، معیار مقایسه یا همانندسازی رفتار بد دو انسان با یکدیگر است. معادل‌های به نسبت ضعیف‌تر، یعنی سر و ته یک کرباس بودن یا همه از یک قماش بودن نیز حامل اشارات و کنایات مشابه با برادری سگ زرد و شغال است.

### معادل‌یابی ضعیف با امکان قرض گرفتن اصطلاح

«تَبَيَّلَكَ التَّهَامِيمَ وَأَنْتَ نَائِمٌ/ تَهَمَّتْهَا بَرَايَتِ مِي آيِنْد وِ خَوَابِي» (شهابی، مصاحبه، ۲۳ / ۱۰ / ۱۴۴۱). معادل ضعیف: «آش نخورده و دهان سوخته» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۳۷) و همچنین «بیت الله ما ابنی اِبْقَرِدِ يَوْمٍ/ خانه خدا در یک روز بنا نشد» (حرمی، مصاحبه، ۱۷ / ۱۰ / ۱۴۴۱). معادل ضعیف: «با یک روز مجتهد نمی‌شوی» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۳۷۳). گاهی فقدان معادل‌های قوی و متوسط برای اصطلاح مبدأ در مقصد، مترجم را به انتخاب معادل‌های ضعیف از حیث ساختار و مشابه از حیث مفهوم و غرض وامی‌دارد. در این موارد، مترجم ضمن توجه به هنجارهای فرهنگی زبان مقصد، می‌تواند گزینه قرض گرفتن اصطلاح مبدأ را پس از امکان معادل‌یابی در نظر بگیرد.

### ترجمه اصطلاحات منحصر به فرد با قرض گرفتن یا ترجمه تفسیری

«حَجِّي الْأَبْيَضَ مَاكُو أَحْسَنَ مِنْهُ/ بهتر از کلام سفید وجود ندارد» (حیادری، مصاحبه، ۰۸ / ۱۰ / ۱۴۴۱). سفید در فرهنگ جهانی، نقطه مقابل سیاه است و حکمت و رحمت و پیروزی را تفسیر می‌کند، اما سیاه تیره‌ترین رنگ‌هاست و در واقع خود را نفی می‌کند. سیاه نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن، زندگی متوقف می‌گردد. پس سیاه بیانگر تفکر پوچی و نابودی است. سیاه به معنای پاسخ منفی است، در حالی که سفید، در نقطه مقابل آن، به معنای پاسخ مثبت است. سفید به صفحه خالی می‌ماند که داستان را باید روی آن نوشت، ولی سیاه نقطه پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیز وجود ندارد (هارتمن، ۱۳۸۶: ۹۷)؛ لذا در فارسی آورده‌اند که بالاتر از سیاهی رنگی نیست و در فرهنگ عربی خوزستان گفته‌اند، بهترین کلام به رنگ سفید است. ما پس از جستجو در فرهنگ امثال و حکم، دو مثل فارسی را به عنوان معادل‌های مثل عربی یافتیم که اعتقاد داریم، وافی به مقصود نیستند: «به از راستی در جهان کار نیست» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۴۷۵) یا «جز از راستی نباید شنود» (همان: ۵۸۱). با این تفاسیر قرض گرفتن ضرب‌المثل عربی، بهترین راهکار است.



### مقایسه راهکارهای «گروه الف» و «گروه ب» با یکدیگر

«گروه الف»: (۱) برنامه‌ای دقیق به مترجم پیشنهاد نمی‌دهد تا بداند وقتی با طیفی از معادل‌های هم‌ارز مواجه شد کدام‌یک از راهکارها را باید به‌کار گیرد؛ (۲) منظور از معنا و صورت مشابه و همچنین معنای مشابه ولی صورت متفاوت را توضیح نمی‌دهد؛ (۳) درنگ قابل ملاحظه‌ای بر مسأله سازگاری و ناسازگاری فرهنگی در زبان‌های مبدأ و مقصد و تأثیرش بر راهکارهای ترجمه اصطلاحات ندارد؛ (۴) امکان تحریف مضمون، در راهکار ترجمه از طریق حذف بازی با اصطلاح را مجاز دانسته است؛ (۵) زمینه حذف اصطلاح را از ترجمه به بهانه ناممکن بودن معادل‌یابی و یا دگرگویی پذیرفته است.

«گروه ب»: (۱) راهکارهای ترجمه اصطلاحات را با دلیل و برهان رتبه‌بندی کرده است؛ (۲) امکان وجود معادل‌های هم‌ارز برای یک اصطلاح معین را در نظر گرفته؛ بنابراین راه حل‌های مناسب را به مترجم ارائه می‌دهد تا انتخابی دقیق داشته باشد؛ (۳) به صورت بیشتر از معنا اهمیت می‌دهد، زیرا فهم معنا از کلمه شروع می‌شود و در واحد ترجمه به اتمام می‌رسد. به عبارت بهتر، کلمه‌ها دروازه‌های ورود به جهانی‌های معانی هستند. علاوه بر این، مطالعات نشان می‌دهد که امکان همسان‌سازی شکلی اصطلاحات به‌ویژه در فرهنگ‌های آشنا با یکدیگر معمولاً امکان‌پذیر است؛ (۴) منظور از صورت و معنای مشابه و معنای مشابه ولی صورت متفاوت را تبیین می‌کند؛ (۵) فرض گرفتن اصطلاح از فرهنگ همسایه یا هم‌ریشه را به راهکار دگرگویی یا ترجمه تفسیری و یا ترجمه توضیحی ترجیح می‌دهد، زیرا غنی‌سازی زبان مقصد را به‌واسطه نوپردازی و کشف معانی جدید ضروری می‌داند؛ (۶) ترجمه اصطلاح مبدأ را به قیمت تحریف مضمون و یا تغییر کاربری‌اش نمی‌پذیرد؛ (۷) حذف اصطلاح از فرایند ترجمه را به بهانه ناممکن بودن معادل‌یابی، فرض گرفتن و یا دگرگویی نمی‌پذیرد، زیرا باور دارد که امکان ترجمه توضیحی یا کنایی اصطلاح مبدأ در مقصد معمولاً وجود دارد.

## نتیجه

بر مبنای دانش خود از یک زبان دوم، به سادگی می‌توانید تشخیص دهید که اصطلاحات فقط دایره کلمه‌ها و دستور نیستند و علاوه بر این‌ها با فرهنگ در ارتباط هستند. به عبارت بهتر، اصطلاحات از فرهنگی که در آن عمل می‌کنند، قابل تفکیک نیستند و همیشه بخشی از یک بافت غیر زبانی به حساب می‌آیند. یعنی چنانچه کلمه‌های اصطلاحات را بدانید، ولی قادر به تشخیص و فهم معانی آن‌ها نباشید، بدان جهت است که در دانش نهفته در آن فرهنگ یا زبان سهم نشده‌اید یا وقتی که در انتخاب کلمه‌ها/ دستور مناسب، برای یک اصطلاح خاص، دچار مشکل می‌شوید، به احتمال، در ارتباط بافت‌مدار سردرگم هستید، زیرا کاربرد زبان با توجه به بافت‌های زبانی و غیر زبانی متغیر است؛ این موارد، در فرایند ترجمه از وضوح بیشتری برخوردار می‌شود؛ یعنی شرایطی که در آن، نه تنها با مسأله تشخیص و فهم بافت فرهنگی مقصد، بلکه با بازتولید معانی در محیطی کاملاً متفاوت، یعنی زبان مقصد روبرو خواهیم بود. این فرایند، هم در مورد زبان‌هایی صادق است که به لحاظ فرهنگی به یکدیگر نزدیک‌اند و هم در مورد زبان‌هایی که به لحاظ فرهنگی دور از یکدیگر محسوب می‌شوند. به طور خلاصه ترجمه اصطلاحات، مشروط به برقراری پنج نوع از تعادل است: (۱) تعادل صوری/ زیبایی شناختی: اصطلاح برابر شده باید همان اثر زیبایی‌شناختی متن اصلی را در مقصد ایجاد کند؛ (۲) تعادل هنجاری: برابر اصطلاحی باید پیرو ژانر متن اصلی باشد، برای نمونه متن ادبی همانند معاهده‌های حقوقی ترجمه نشود؛ (۳) تعادل منظورشناختی: اصطلاح برابر شده باید با دانش خواننده مقصد سازگار باشد تا برای وی قابل فهم گردد؛ (۴) تعادل وابسته به معنای آشکار: اصطلاح برابر شده باید بتواند اطلاعات متن اصلی درباره واقیعت‌های فرازبانی را به خواننده مقصد منتقل کند؛ (۵) تعادل وابسته به معنای موقعیتی: مترجم باید مورد استفاده اصطلاح مبدأ را تشخیص دهد و سپس آنرا در یک موقعیت مشابه در زبان مقصد معادل‌یابی کند. با نظر به این مسائل، توانمندی دو گروه «الف» و «ب» در ترجمه اصطلاحات آشکار می‌شود؛ یعنی این دو گروه فقط در قالب راهکار استفاده از اصطلاحی با معنا و صورت مشابه یا معادل قوی است که می‌توانند هر پنج نوع از تعادل را برقرار کنند و اگر اصطلاح مبدأ در زبان مقصد با صورت مشابه و موقعیت کاربردی یکسان پیدا نشود، مترجم باید آماده قربانی کردن برخی از انواع تعادل، در معادل‌یابی باشد. تفاوت بین راهکارهای دو گروه و برتری نظری و تطبیقی

«گروه ب» بر «گروه الف» نیز دقیقاً از همین جا شروع می‌شود؛ به این معنا که «گروه الف» برخلاف «گروه ب»، با قبول امکان حذف، توضیح ندادن ابعاد صورت مشابه، در نظر نگرفتن تنوع معادل‌های اصطلاحی در زبان مقصد و همچنین غفلت از خطر معادلیابی در موقعیت ناهمخوان، مهبای برهم زدن اصول تعادل در معادلیابی اصطلاحات و تضعیف ترجمه است.

## منابع

### الف) عربی

- باوي، سكينه، ۲۹ / ۱۰ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- بندري، نجوى، ۰۹ / ۱۰ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- حرمل، لازم، ۱۷ / ۱۰ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- حميدي، فاطمة، ۲۳ / ۱۰ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- حيدار، مجيد، ۰۸ / ۱۰ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- خسري‌زاده، رحيم، ۰۸ / ۱۰ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- زرگاني، خيريه، ۱۲ / ۱۱ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- زرگاني، ماهيه، ۱۱ / ۱۱ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- سعدي، محمد، ۲۶ / ۱۱ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- شهابي، صديقه، ۲۳ / ۱۰ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- صخري، رمانه، ۰۱ / ۱۱ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- كرملاچعب، أمينة، ۰۸ / ۱۰ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- كعي، حسن، ۰۸ / ۱۰ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- مشعشعيان، سيد رضا، ۰۸ / ۱۰ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.
- نور عوض، يوسف (۱۴۱۰)، علم النص ونظرية الترجمة، ط ۱، مكة المكرمة: دار الثقة.
- يونسى، كبرى، ۰۹ / ۱۰ / ۱۴۴۱، مصاحبه حضوری، اهواز.

## ب) فارسی

- بيكر، مونا (١٣٩٣)، به عبارت ديگر: كتاب درسى رشته ترجمه، مترجم على بهرامى، چاپ اول، تهران: رهنما.
- دهخدا، على اكبر (١٣٨٨)، امثال و حكم، چهار مجلد، چاپ پانزدهم، تهران: اميركبير.
- شاملو، احمد (١٣٧٧)، كتاب كوچه، حرف ب، دفتر اول، چاپ اول، تهران: مازيار.
- شكورزاده، ابراهيم (١٣٧٢)، ده هزار مثل فارسى، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوى.
- مراديانى، نصراله و همكاران (١٣٩٣)، مطالعات ترجمه: يك ميان رشته، چاپ اول، تهران: رخداد نو.
- ميرصادقى، جمال و ميمنت ذوالقدر (١٣٧٧)، واژه نامه هنر داستان نويسى، چاپ اول، تهران: كتاب مهناز.
- هارتمن، تيلور (١٣٨٦)، روانشناسى رنگ شخصيت، ترجمه جليل فاروقى و سعيده مظلوميان، چاپ اول، مشهد: مرنديز، نى نگار.

## ج) انگليسى

- Baker, M. (1992), **In Other Words: A course book on translation**, London/ New York: Routledge.
- \_\_\_\_\_ (ed.) (1998), **The Routledge Encyclopedia of Translation Studies**, London/ New York: Routledge.
- Bassnett-McGuire, Susan (1980), **Translation Studies**, London: Methuen.
- Bell, R. T. (1991), **Translation and Translating: Theory and Practice**, London/ New York: Longman.
- Catford, J. C. (1965), **A Linguistic Theory of Translation**, Oxford: OUP.
- Fernando, Chitra and Roger Flavell (1981), **On Idiom: Critical Views and Perspectives**, (Exeter Linguistic Studies 5), University of Exeter.
- Hatim, B. & J. Munday (2004), **Translation: An Advanced Resource Book**, London/ New York: Routledge.
- House, J. (1997), **Translation Quality Assessment: A Model Revisited**, Tübingen: Gunter Narr.
- \_\_\_\_\_ (2001), "How do we know when a translation is good?", in **Steiner, E. & C. Yallop (eds) (2001)**, 127-160.
- Miller, D. R., with the collaboration of A. Maiorani, & M. Turci (2005), **Language as Purposeful: Functional Varieties of Texts, Quaderni del CeSLiC: Functional Grammar Studies for Non-Native Speakers of English**, Series Editor, Donna R. Miller, AlmaDL, Bologna: Asterisco, (Electronic version: <http://amsacta.cib.unibo.it/arhive/000086>).

- Munday, J. (2001), **Introducing Translation Studies**, London/ New York: Routledge.
- Newmark, P. (1988), **A Textbook of Translation**, New York/ London/ Toronto/ Sydney/ Tokyo: Prentice Hall.
- Nida, Eugene. A. (1964), "Linguistics and Ethnology in Translation Problems", in Dell Hymes (ed.), **Language in Culture and Society: A Reader in Linguistics and Anthropology**, New York: Harper & Row, 90-100.
- Nida, Eugene. A. & Charles R. Taber (1969), **The Theory and Practice of Translation**, Leiden: E. J. Brill.
- Shuttleworth, M. & M. Cowie (1997), **Dictionary of Translation Studies**, Manchester: St. Jerome.
- Snell-Hornby, M. (1988), **Translation Studies: An Integrated Approach**, Amsterdam/ Philadelphia: Benjamins.
- Taylor, C. (1990), **Aspects of Language and Translation: Contrastive Approaches for Italian/ English Translators**, Udine: Campanotto Editore.
- Vinay, J. P. & J. Darbelnet (1958/ 1977), **Stylistique comparee francais et de l anglais. Methode de traduction**, Paris: Didier, transl. Juan Sager and M. J. Hamel as **Comparative Stylistics of French and English: A Methodology for Translation**, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins, 1995.

## ترجمة المصطلحات بين النظرية والتطبيق، (دراسة الأمثال العربية في خوزستان نموذجاً)

نوع المقالة: أصيلة

مرتضى زارع برمي\*<sup>١</sup>، سيده ليلا فاضلي<sup>٢</sup>

١. أستاذ مساعد في قسم الترجمة العربية بجامعة دامغان

٢. ماجستير في الترجمة العربية بجامعة دامغان

### الملخص

اقترحت منى بيكر في كتابها «عبارة أخرى» (١٩٩٢) أربع طرق لترجمة المصطلحات وهي: استخدام مصطلح مشابه من حيث المعنى والشكل، واستخدام مصطلح ذات معنى مشابه ولكن بصيغة مختلفة، والترجمة من خلال التفسير، والترجمة بالحذف. وفي الطبعة الثانية من كتابها الذي صدر عام ٢٠١١ أضافت ثلاثة إستراتيجيات إلى الإستراتيجيات السابقة وهي: استعارة مصطلح المصدر، والترجمة عن طريق إزالة الفكاهة، والترجمة بالتعويض. أشرنا إلى هذه الإستراتيجيات في دراستنا هذه باسم «المجموعة أ»، وفي الخطوة الثانية، قدمنا إستراتيجياتنا لترجمة المصطلحات بعنوان «المجموعة ب» وهي: المعادل القوي مع احتمال المعادلات المتوسطة والضعيفة، والمعادل المتوسط مع احتمال المعادل الضعيف، والمعادل الضعيف مع إمكان استعارة المصطلح من لغة المصدر، وترجمة مصطلح فريد عن طريق الاستعارة أو التفسير. وفي الخطوة الثالثة قمنا بترجمة الأمثال العربية لمحافظة خوزستان كمواد للبحث بمساعدة إستراتيجيات «المجموعة أ» و«المجموعة ب» للإجابة عن سؤال، كيف تتم ترجمة المصطلحات عملياً؟ وهذا ما سلاحظه في دراسة ترجمة المصطلحات من النظرية إلى التطبيق بمنهج توصيفي تحليلي استنباطي. أظهرت نتائج البحث أن «المجموعة ب» أكثر نجاحاً من «المجموعة أ» في ترجمة المصطلحات، لأنه وفقاً لإستراتيجيات «المجموعة ب»، يمكن للمترجم ترجمة المصطلحات بدقة عالية إذا كان بإمكانه أن يتصرف بطريقة تصاعديّة في ترجمة الأمثال، أي أنه يمكن أن يبدأ بالتعرف على الكلمات من أجل الوصول إلى معانيها في المصطلح، وفي الخطوة الأخيرة، يجب أن يكون قادراً على إعادة بناء السياقات الظرفية والثقافية التي تؤثر على إنتاج المعاني الاصطلاحية.

**الكلمات الرئيسية:** خوزستان، الثقافة الشعبية، الترجمة، المصطلح، المثل.

## Translate of terms from Theory to Practice (Case Study: Arabic proverbs Khuzestan)

Article Type: Research

Morteza Zare Beromi<sup>1\*</sup>, Seyedeh Leila Fazeli<sup>2</sup>

1. Assistant professor of Arabic Language Translation University of Damghan
2. M.A. in Arabic Language Translation University of Damghan

### Abstract

In other words, (1992), Mona Baker suggested four methods for arranging the translation of terms: Using an idiom of similar meaning and form, Using an idiom of similar meaning but dissimilar form, Translation by paraphrase, and Translation by omission. In the second edition of this book (2011), she suggested three other methods: Borrowing the term source language, Translation by removing the metaphor from the term, and compensation method. We refer to these solutions in the article as “Group A”. In the second step, we presented our solutions titled “Group B”: Strong equivalent with probability of medium and weak equations; Medium equivalent with probability of weak equivalent; weak equivalent with the possibility of borrowing; Translate a unique term by borrowing or interpreting translation. In the third step, we translated Arabic proverbs of Khuzestan as main research material, with the help of “Group A” and “Group B” solutions. To answer a key question: How are terms translated in practice? This research is done with explanatory, analytical and Inferential approaches. The results showed that “Group B” is more successful than “Group A” in translating the terms, because according to the “group B” solutions, if the translator is able to recognize word states in order to know their meanings in the term and then reconstruct the situational context and cultural context for the term, then she can translate proverbs with high accuracy.

**Keywords:** Khuzestan, Folklore, Translation, Term, Proverb.

---

\*Corresponding Author

m.zare@du.ac.ir

